

دانشجویان عزیز با عرض سلام و وقت به خیر و با آرزوی شادی و سلامتی برای شما و خانواده محترم دانشجویان عزیز بحث رشد کودک را با رشد اخلاقی ادامه می دهیم:

رشد اخلاقی

رشد اخلاقی از نظر پیاژه: پیاژه بیان می کند که رشد اخلاقی در کودک از مطلق گرایی به سوی نسبی گرایی و از عینی گرایی به انتزاعی گرایی تغییر می کند. البته لازمه آن رشد شناختی و تجارب اجتماعی است. پس به نظر می رسد پیاژه رشد اخلاقی و شناختی را همزمان با هم می داند. اخلاق از نظر پیاژه مثل هوش در قالب مراحل نظام دار و پی درپی رشد می کند که به رشد شناختی کودک وابسته است. پیاژه در شکل گیری ارزشهای اخلاقی تأکید زیادی بر همسالان دارد. پیاژه سه دوره را در رشد اخلاقی مطرح می کند:

- ۱- دوره پیش اخلاقی ناپیرو: از نظر پیاژه کودک از تولد تا ۶ سالگی موجودی اخلاقی محسوب نمی شود.

- ۲- دوره اخلاقی دیگر پیرو ۶ تا ۱۰ سالگی: کودک در این دوره متکی به نظر و قضاوت دیگران است. (اصول اخلاقی دگر مختار)

- ۳- دوره اخلاقی خود پیرو ۱۰ سالگی به بعد: در این دوره آگاهی به ماهیت قراردادی قوانین ایجاد می شود. (اصول اخلاقی خود مختار یا اخلاق کنش و واکنش متقابل)

مطلق گرایی و نسبی گرایی: در نظریه پیاژه استنباط کودک از عدالت از ۵-۱۲ سالگی از مطلق گرایی (واقع گرایی) به نسبی گرایی (اخلاق کنش و واکنش متقابل) می رسد. نسبی گرایی در حدود ۱۱ سالگی شروع می شود. در مطلق گرایی اخلاقی کودکان اعمال را بیشتر بر اساس عواقب آن ارزیابی می کنند تا بر اساس قصد و نیت.

کودکان در سنین پایین، قوانین را مطلق و ثابت تصور می کنند. آنها بر این باورند که قوانین به وسیله بزرگسالان یا خداوند تعیین می شود و کسی نمی تواند آنها را تغییر دهد. دیدگاه کودکان بزرگتر واقع بینانه تر است. این کودکان در می یابند که در صورتی که همه موافق باشند، تغییر قانون قابل حصول است. قوانین، مطلق و غیر قابل تغییر نیستند، بلکه ابزارهایی هستند که انسانها با استفاده از آنها به همکاری با یکدیگر می پردازند.

تقریباً در ۱۰ تا ۱۱ سالگی تفکر اخلاقی کودکان دستخوش تغییر دیگری می شود. کودکان سنین پایین تر، داوری های اخلاقی خود را بیشتر بر مبنای نتایج قرار می دهند، در حالی که داوری های کودکان بزرگتر بیشتر بر قصد و انگیزه استوار است.

پیاژه از روش مصاحبه برای تعیین رشد اخلاقی استفاده کرده است و معتقد است محدودیت های شناختی کودک تا حدود ۸ و ۷ سالگی باعث می شود که او وجودی بیرونی برای قوانین قائل شود و آن را غیر قابل تغییر بداند. کودکان قوانین را اضطراری و جبری و اطاعت از آنها را واجب و مقدس می دانند. در مراحل اولیه رشد اخلاقی کودکان تصور می کنند که والدین بزرگسالان مقدس همه چیزدان و کامل اند.

رشد اخلاقی از نظر کلبه گ: با نفوذترین رویکرد به رشد اخلاقی، دیدگاه شناختی رشدی کلبه گ است. کلبه گ نظریه جامع رشد اخلاقی را مطرح نمود. کلبه گ از روش مصاحبه بالینی استفاده می کرد و به افراد مسائل اخلاقی می داد و می پرسید شخصیت اصلی داستان چه باید بکند و چرا؟ نحوه ای که فرد درباره این مسئله دلیل می آورد نه محتوای پاسخ، پختگی اخلاقی را تعیین می کند. کلبه گ به پاسخ «بلی» یا «خیر» از طرف آزمودنی «علاقه مند نبود، بلکه به استدلال مبتنی بر جواب توجه داشت. نظریه کلبه گ، در زمینه تفکر اخلاقی است و نه رفتار اخلاقی. همانطور که همه می دانند مردم ممکن است در زمینه اخلاقیات دیدگاه های متعادل و آرمانی داشته باشند ولی الزاماً رفتارشان منطبق با این نظریات نباشد. در نتیجه نمی توانیم انتظار مطابقت کاملی بین داوری اخلاقی و عمل اخلاقی داشته باشیم. ولی کلبه گ معتقد بود که میان این دو باید تا حدی ارتباط وجود داشته باشد.

رشد اخلاقی از دیدگاه وی شامل سه سطح و ۶ مرحله است:

سطح اول: سطح پیش قراردادی یا اخلاق پیش عرفی است. در این مرحله قضاوت فرد بر اساس عواقب عمل صورت می گیرد که به دو زیر مرحله تقسیم میشود:

مرحله ۱: جهت گزینی متمرکز بر تنبیه. (اخلاق بر پایه تنبیه / سوگیری اطاعت و تنبیه / اجتناب از تنبیه) در این مرحله باید از قواعد پیروی کرد تا تنبیه نشود.

مرحله ۲: جهت گیری متمرکز بر پاداش یا لذت خواهی مادی (اخلاق ابزارگونه نسبی / تمایل به پاداش / فایده طلبی) در این مرحله فرد هم رنگ دیگران می شود تا به پاداش برسد یعنی قضاوت مبتنی بر منافع فردی است.

سطح دوم: اخلاق عرفی یا قراردادی است. در این سطح تأکید بر نیازهای اجتماعی است و ارزشها بر علائق فردی مقدم هستند که دارای ۲ مرحله است:

مرحله ۳: جهت گزینی متمرکز بر دختر خوب، پسر خوب. (اخلاق تشریک مساعی میان فردی) در این مرحله کودک سعی می کند به نظر دیگران خوب باشد تا دیگران تأییدش کنند.

مرحله ۴: جهت گزینی متمرکز بر مراجع قدرت. (اخلاق بر اساس قانون و نظم، حفظ نظم اجتماعی) در این مرحله دیدگاه اجتماعی حائز اهمیت است و انجام وظیفه و احترام به مراجع قدرت به خاطر تأکید بر اطاعت محض از قانون است.

سطح سوم: اخلاق پس عرفی یا پس قراردادی (اخلاق مبتنی بر اصول). شامل دو مرحله است:

مرحله ۵: جهت گزینی متمرکز بر قرارداد اجتماعی، (اخلاق بر اساس پیمان اجتماعی) اعمال فرد بر طبق اصول بهزیستی جامعه هدایت می شود. قوانین به عنوان آراء اکثریت افراد در نظر گرفته می شود ولی این قوانین لزوماً اموری مطلق نیستند.

مرحله ۶: جهت گزینی متمرکز بر اخلاقیات خودگزین (اخلاق بر اساس اصول جهانی / اخلاق بر پایه وجدان فردی). قضاوت های اخلاقی در این مرحله بر اساس اصولی است که فرد آنها را پذیرفته به این علت که آنها ذاتاً درست می باشند. در این مرحله ارزشهای اخلاقی درونی می شوند و افراد در قبال آنها احساس تعهد شدیدی دارند.

جهت مطالعه: کلبرگ در زمینه عدالت، پیرو دیدگاه های فلاسفه ای نظیر کانت و رالز و همچنین رهبران اخلاقی بزرگی نظیر گاندی و مارتین لوتر کینگ بود. این افراد بر این باور بودند که عدالت مستلزم آن است که نظرهای همه احزاب و گروهها را مهم تلقی کنیم و برای شأن و منزلت همه مردم به عنوان افراد جامعه، احترام قایل شویم. بنابراین، اصول عدالت، جنبه ای جهانی دارد و شامل همه افراد می شود. اصول عدالت، ما را به تصمیم گیری مبتنی بر احترام مساوی برای همه، هدایت می کند.

اکثریت افراد در سطح متعارف باقی می مانند. عده کمی به مرحله ۵ و معدود افرادی به مرحله ۶ می رسند. تا قبل از نوجوانی (۱۱ سالگی) معمولاً افراد در سطح پیش عرفی هستند. بعد از نوجوانی از ۱۳ سالگی به بعد به سطح متعارف می رسند و از ۱۶ سالگی به بعد ممکن است وارد سطح پس عرفی شوند.

نگاه زنانه گیلیگان به رشد اخلاقی: در سال (۱۹۷۷) کارول گیلیگان، نویسنده و پژوهشگر همکار کلبرگ، در انتقاد از کلبرگ به دلیل جبهه گیری او بر علیه زنان و دختران، مقاله ای منتشر کرد. گیلیگان متذکر شد که کلبرگ مراحل خویش را انحصاراً از طریق محاسبه با پسران تدوین کرده و بر این باور بود که این امر آشکارا، بیانگر توجیهی مردانه از قضیه است.

اگرچه تفاوت های جنسی در زمینه مراحل کلبرگ، اندک به نظر میرسد، ولی پژوهشی دیدگاه گیلیگان را در این مورد که دو نوع جهت گیری اخلاقی وجود دارد یکی جهت گیری با هدف عدالت و دیگری، با هدف توجه و مراقبت تأیید می کنند. مردان بیشتر بر منطق تأکید دارند، در حالی که زنان خودشان را در ارتباط با دیگران می بینند. بنابراین، به نظر می رسد که مطابق نظر او، دو «خط» رشد وجود دارد. در یک خط بر منطق، عدالت و سازمان اجتماعی و در دیگری بر روابط شخصی و مراقبت و توجه تأکید می شود. هم زنان و هم مردان، هر دو خط

را نشان می دهند، اگر چه ممکن است در یک جنس، یکی از این دو خط غالب باشد.

جهت مطالعه: نظریه کلبِرگ انتقادهای شدیدی را در محافل برانگیخت. ما قبلاً انتقاد زن باورانه (فمینیستی) گیلیگان را بررسی کردیم. سایر منتقدان، نارضایتی خودشان را در مورد مفهوم اخلاق فراقرار دادی اظهار داشته اند. هورگان (۱۹۷۵، ۱۹۷۳) بر این باور بود که قراردادن اصول شخصی بالاتر از اصول و قوانین اجتماعی، برای مردم خطرناک است. علاوه بر این، دیگران نیز بر این باور بوده اند که مراحل کلبِرگ از نظر فرهنگی نیز جانبدارانه است. سیمپسون (۱۹۷۴) می گوید کلبِرگ مدلی از مراحل را به وجود آورده است که بر مبنای سنت عقلی – فلسفی غرب قرار دارد و سپس این مدل را بدون توجه به میزان تفاوت دیدگاه های اخلاقی سایر فرهنگ ها، در آنها به کار گرفته است.

بحث تربیتی: از نظر پیازه و کلبِرگ کودک شش تا هفت ساله هیچگاه در قضاوت های اخلاقی خود نیت افراد را در نظر نمی گیرد. بلکه بر اساس نتیجه ظاهری هر عمل قضاوت می کند. براساس نظریات پیازه و کلبِرگ، در تربیت اخلاقی کودکان، استفاده از تنبيه و سرزنش جایز نیست. چون ممکن است کودک برای فرار از تنبيه یا جلب رضایت بزرگترها، کار نیکي را انجام دهد یا از کار بد دوری جوید؛ ولی لزوماً یک ارزش اخلاقی در او درونی نشده باشد. کودک در ۴ سالگی می داند اطاعت نکردن از اصول اخلاقی از پیروی نکردن آداب اجتماعی مهم تر است. و کودک در ۴ سالگی می داند راست گویی بهتر از دروغ گویی است.

دانشجویان عزیز لازم است در ادامه بحث رشد اخلاقی به خلاصه ای از روش های فرزند پروری اشاره گردد که ما در اینجا صرفاً به ۴ روش تربیتی والدین از نظر بامریند اکتفا می کنیم:

شیوه های فرزندپروری والدین:

روش های تربیتی والدین از نظر دینا بامریند (Diana Baumrind):

- ۱- تربیت اقتدارگرایانه: همراه با تنبيه و سختگیری است و به بی کفایتی فرزندان در جامعه می انجامد.
- ۲- تربیت مسئولانه: کودکان را به استقلال تشویق می کند و در عین حال برای آنان محدودیتها و کنترل هایی قایل می شود. و به کفایت فرزندان در جامعه می انجامد
- ۳- تربیت غفلت آمیز: والدین در زندگی فرزندان دخالت نمی کنند نتیجه بی کفایتی فرزندان در جامعه است.
- ۴- تربیت آسان گیرانه: والدین به فرزندان خود توجه بسیار می کنند ولی مرز و محدودیتی برای رفتار آنان قائل نمی شوند.